

مانعیت دین (بدهی) از وجوب حج از منظر فقهای امامیه

محمد کاظم شاه آبادی^۱

چکیده

در فرضی که مکلف هزینه حج را دارد، ولی دینی بر ذمه اوست، آیا این دین در صورت‌های مختلف (مانند حلول، مطالب بودن، تأجیل و عدم آنها) مانع از وجوب حج است یا خیر؟ این فرض از لحاظ فقهی باید به صورت دقیق بررسی شود.

نگارنده در این مقاله تلاش کرده که به روش توصیفی - تحلیلی به این مسئله پاسخ دهد و بعد از بررسی اقوال فقها در این زمینه، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری کند. اقوال مذکور بدین شرح است:

۱. مانعیت دین به صورت مطلق؛

۲. عدم مانعیت، مگر با حلول و مطالبه؛

۳. مانعیت، مگر با مهلت‌دار بودن بدهی؛

۴. مانعیت مگر در صورت وثوق به تمکن؛

۵. تخییر بین ادای حج و ادای دین؛

۶. تقدیم ادای دین.

با استناد به روایات و سایر ادله تفصیلی، قول دوم و چهارم با اصلاحاتی پذیرفته، و بقیه اقوال رد شده است. علاوه بر این به واسطه بحث واژه‌شناختی لفظ استطاعت، به راهکار بهتری برای حل مسئله اشاره شده است که عبارت است از رجوع به معنای لغوی و عرفی استطاعت. در این صورت فروع مرتبط با موضوع استطاعت با سهولت بیشتری روشن خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: حج، دین، حال، مطالب، استطاعت

۱. سطح ۳ حوزه علمیه قم و دکترای دانشگاه ادیان و مذاهب (mkshahabadi@gmail.com).

مقدمه

حج از فروعی است که در وجوب آن شکی نیست و در میزان اهمیت آن همین بس که به صورت مفصل در قرآن بیان شده است و باب مفصلی از روایات و فقه به این بحث اختصاص داده شده است. قرآن کریم می‌فرماید: حج بر هر مکلفی که مستطیع باشد، واجب است (آل عمران: ۹۷)، مشرکین حق ورود به مسجدالحرام را، که مرکز انجام حج است، ندارند (توبه: ۲۸). همچنین در روایات تارک حج همسنگ یهودی و نصرانی شمرده شده است. فراوانی آیات و روایات، که در باب حج ذکر شده، گویای اهتمام شارع به فریضه حج است. از این رو پرداختن به شرایط وجوب حج و از جمله فروع مربوط به استطاعت، دارای اهمیت است.

در فرضی که مکلف هزینه حج را دارد ولی دینی - اعم از حق‌الناس و حق‌الله؛ مثل خمس و زکات - بر ذمه اوست، این سؤال مطرح می‌شود که آیا دین در صورت‌های مختلف - شامل حلول و مطالب بودن، تأجیل و عدم آنها - مانع از وجوب حج است یا خیر؟ به عبارت دیگر مکلفی که مدیون است و به اندازه دین خود مالی دارد که می‌تواند با آن به حج برود، در این صورت وظیفه او چیست؟ آیا باید دین خود را بپردازد و از انجام دادن حج منصرف شود یا باید حج بگذارد و آن را بر ادای دین مقدم سازد؟ آیا این شخص مستطیع است یا به دلیل وجود دین، مستطیع نشده است؟

این مسئله با ابهاماتی مواجه شده که نیازمند بررسی دقیق‌تر است. پیش از این فقها اصل این مسئله را بررسی کرده‌اند و برخی نیز در تبیین مفهوم استطاعت به معنای مذکور در مقاله حاضر پرداخته‌اند (حسین‌زاده، ۱۳۹۷ش، ص ۲۷۱).

واژه‌شناسی

۱. استطاعت

استطاعت در لغت به معنای ذیل به کار رفته است:

• آنچه انجام کار به وسیله آن ممکن می‌شود، استطاعت نام دارد (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۲۳۹).

• قدرت بر شیء. قدرت، صفتی است که به وسیله آن شخص می‌تواند کاری را در صورت تمایل انجام دهد و در صورت عدم تمایل ترک کند (ابن اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۱۴۲).

با عنایت به آنچه ذکر شد می‌توان گفت استطاعت در لغت به معنای «قدرت انجام دادن کاری بر اساس میل و اراده خود است».

استطاعت در اصطلاح شرعی، که به آن قدرت شرعی گفته می‌شود، قدرت ویژه‌ای است که شارع مقدس، آن را در وجوب حج معتبر دانسته و بدون حصول آن، هر چند قدرت عقلی محقق باشد، حج واجب نمی‌شود. استطاعت دارای ابعاد چهارگانه‌ای است که میان فقها، چه شیعه چه سنی، در حدود آن اختلاف است و شامل قدرت مالی، سلامت بدن و توان جسمی، باز بودن مسیر و امنیت آن، داشتن زمان و... می‌شود (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۶۲).

فقها اصطلاح «استطاعت عقلی» را نیز به کار برده‌اند که به معنای قدرت عقلی بر انجام مناسک حج - اعم از پیاده و سواره، به آسانی و دشواری، با عزت و ذلت - است (همان، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۳۶۳ و ۳۹۷). همچنین استطاعت یک اطلاق عرفی (که مفهومی ضیق‌تر از مفهوم عقلی) دارد و آن توانایی انجام کار است بدون آنکه مشقت و سختی به وجود بیاید (روحانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۹).

لازم به ذکر است که معنای مد نظر از استطاعت در این مقاله همان معنای اصطلاح شرعی است که فقها استفاده می‌کنند.

نقد و بررسی

همان‌گونه که گفته شد، فقها برای کلمه استطاعت معنای اصطلاحی خاصی را در نظر گرفته‌اند که شامل ابعاد مالی (زاد، راحله، نفقه عیال و رجوع به کفایت)، سرببی، بدنی و زمانی می‌شود. برخی از این موارد از روایات و برخی

دیگر یا همه موارد به واسطه قاعده لاجرح استنباط شده است؛ مثلاً در شرط رجوع به کفایت برخی معتقدند اگر شخص مال خود را در تشریف به حج صرف نماید و هنگام بازگشت مالی برای گذران زندگی خود و عیال داشته باشد مستطیع محسوب می‌شود (امام خمینی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۴۹)

به نظر می‌رسد دلیل این شرط، قاعده نفی حرج است زیرا اگر شخص پس از بازگشت از حج، مالی برای گذران زندگی نداشته باشد به حرج می‌افتد و حرج هم در اسلام منتفی است. پس استطاعت به این معناست که پس از رجوع از حج باید شخص مال کافی برای هزینه خود و عیال داشته باشد و بدین ترتیب معنای اصطلاحی استطاعت شامل رجوع به کفایت نیز می‌شود.

این در حالی است که نیازی به جعل اصطلاح فقهی و شرعی برای کلمه استطاعت وجود ندارد و این کلمه مدام در معنای لغوی خود (قدرت بر انجام دادن کار) به کار رفته و چون در مقام محاوره است برداشت عرفی از این کلمه (که قید بدون عسر و حرج در آن نهفته است) مطمح نظر است نه معنای عقلی؛ چراکه عرف معنای دقیق عقلی توانستن را مدنظر نمی‌گیرد بلکه اگر کاری با مشقت و سختی فراوان همراه باشد اصطلاحاً می‌گوید: «توان انجام دادن آن فراهم نیست». بدیهی است کسی توان سفر کردن دارد که راه برایش باز باشد، امنیت داشته باشد، مالی برای توشه راه و نفقه عیالش ذخیره کرده باشد و پس از بازگشت نیز به گرسنگی و آوارگی دچار نشود؛ به عبارت دیگر وقتی خداوند متعال می‌فرماید: «حجۃ الاسلام بر کسی که استطاعت دارد واجب است» به این معناست که هر کسی که می‌تواند به حج رود، حج بر او واجب می‌شود؛ نیازی هم نیست که معنای خاصی در نظر گرفته شود و همان معنای عرفی مفهوم معناست. بنابراین اگر در احکام فقهی حج، «استطاعت» به معنای عرفی گرفته شود، مفهوم آن توانایی انجام دادن کار است بدون آنکه مشقت و سختی فراوانی به وجود بیاید و اگر استطاعت به معنای لغوی آن گرفته شود، به همراه قاعده لاجرح به همان معنای عرفی باز خواهد گشت. ظاهر آیات شریفه

نیز نشان از این دارد که استطاعت در قرآن به همان معنای لغوی عرفی‌اش (قدرت بر انجام دادن کار) به کار رفته است و مفهوم بیشتری از آن اراده نشده است؛ برای مثال می‌توان به این آیات اشاره کرد: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ وَأَسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا﴾ (تغابن: ۱۶)، ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ﴾ (هود: ۸۷)، ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْحَيْلِ﴾ (انفال: ۶۰).

۲. مدین، دائن، دیان

به کسی که ذمه‌اش مشغول به دین (بدهی) شده مدیون و مدین گفته می‌شود، و به طلبکار دائن، غریم و دیان (عاملی، ۱۳۴۱ق، ص ۸۷) اطلاق می‌شود.

اقسام دین

الف) حال و مؤجل

«دین حال» دینی است که یا مدت ندارد یا مدتش سر رسیده است و طلبکار حق مطالبه آن را دارد؛ در این صورت بر مدیون واجب است که در صورت تمکن آن را بپردازد.

قسم دیگر «دین مؤجل» است که عبارت است از دین مدت‌دار که پیش از سرآمدن مدت، طلبکار حق مطالبه آن را ندارد (محقق سبزواری، ۱۳۴۱ق، ج ۲۱، ص ۷).

ب) مطالب و غیر مطالب

«دین مطالب» یعنی طلبکار از بدهکار، حق خویش را مطالبه می‌کند، به خلاف غیر مطالب (انصاری، ۱۳۲۵ق، ص ۳۸).

اقوال در مسئله

قول اول: مانعیت دین مطلقا

دین به صورت مطلق و به جمیع اقسامش (حال، مطالب یا غیر آن) مانع از

استطاعت و وجوب حج می‌شود. قائلین به این قول علامه حلی (علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۰)، محقق حلی (محقق حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۲)، شهید اول (شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۲)، شیخ طوسی (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۹۸) و صاحب حدائق (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۹۰) هستند. علامه حلی می‌فرماید:

مدیون چه دین‌اش حال باشد چه مؤجل باشد، تنها در صورتی حج بر وی واجب می‌گردد که دارایی‌اش بیش از مایحتاج زندگی (حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۵)، همچون مسکن و خادم، باشد و همچنین بیش از مالی باشد که بر ذمه‌اش است و فرقی نمی‌کند این دین، حق الناس باشد یا حق الله؛ مثل زکات (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۴۹) کفارات و شبه آن (همو، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۶).

محقق حلی نیز قائل است: «مدیون در صورتی واجب‌الحج است که بیش از مقدار دین، به اندازه‌ای دارایی داشته باشد که بتواند حج را به جای آورد» (محقق حلی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۰۲). شهید اول و شیخ طوسی نیز به گونه‌ای همین مطلب را قائل هستند (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۱۲؛ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۹۸).

استدلال اول

اگر دین حال باشد که دیگر استطاعت صدق نمی‌کند و اگر دین مؤجل باشد، با وجوب حج و انجام دادن آن، مال از بین می‌رود و توان پرداخت دین به صاحبش منتفی می‌شود و این ضرر برای طلبکار است. بنابراین با وجود دین، مطلقاً حج واجب نیست (علامه حلی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰، ص ۸۰).

پاسخ اول

همیشه این‌گونه نیست که با وجوب حج، کسی ضرر کند؛ کما اینکه اگر دین مؤجل باشد یا دین حال باشد ولی طلبکار، مالش را طلب نکند و در هر دو حال امکان پرداخت دین، پس از تشرف به حج وجود داشته باشد، در این

صورت حکم به عدم وجوب حج، دارای اشکال است (محقق سبزواری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۵۶۰).

رد پاسخ اول

در دفاع از علامه گفته شده که مراد ایشان از عدم مطالبه موجب حصول استطاعت در فرضی که دین حال و غیر مطالب باشد، نیست؛ چراکه مدیون مالی جز این مال ندارد و ممکن است طلبکار از عدم طلب خود رجوع کند و دین را مطالبه کند، درحالی که مال، صرف حج شده و دیگر باقی نیست و این موجب ضرر برای وی می شود. درحالی که آنچه از مال الاستطاعه، متبادر به ذهن می شود آن مالی است که صاحب مال، حق تصرف در آن، بدون معارض داشته باشد. و در حالت دوم (فرض تأجیل) در صورتی که مال را صرف حج کند، جمله «کان للمدیون وجه للوفاء بعد الحج»^۱ مفهوم نیست؛ چراکه خلاف فرض علامه است (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۹۰).

نقد و بررسی

اشکال دفاع از علامه این است که اگر طلبکار به مدیون فرصت دهد که بعداً دین را ادا کند و بعداً مدیون نتواند دین را پرداخت کند و طلبکار ضرر کند، مدیون مقصر نیست، بلکه طلبکار با رضایت خود این کار را انجام داده است. بنابراین زمانی هم که از رضایت به تأخیر، رجوع می کند در واقع قبلاً به این ضرر احتمالی رضایت داده است؛ به همین دلیل وجوب و انجام دادن حج، معارضی برای حق و مال طلبکار به شمار نمی رود. همچنین در حالت دوم که دین مؤجل است، فرض علامه مطلق است و شامل جایی که وجهی برای وفای به دین وجود داشته باشد نیز می شود و مطلقاً قائل به عدم استطاعت و بالتیجه عدم وجوب حج است، بنابراین اشکال مستشکل مخالف فرض علامه نیست. در نتیجه اشکال استدلال اول به قوت خود باقی است.

۱. و مدیون امکان پرداخت دین را پس از حج به نحوی داشته باشد.

پاسخ دوم

طلبکار در صورت تأجیل، مستحق طلب خود نیست؛ چراکه زمانش فرارسیده؛ بنابراین اگر دین مؤجل باشد وجوب حج، فعلی است و این با قول به اطلاق مانعیت دین منافات دارد (ماوردی، بی تا، ج ۴، ص ۱۳).

رد پاسخ دوم

علامه حلی می فرماید این کلام صحیح نیست (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۶) و همان طور که شیخ طوسی بیان می کند: هر چند طلبکار قبل از فرارسیدن زمان حلول در دین مؤجل حق مطالبه ندارد، اما مستحق مال می باشد (طوسی، ۱۳۷۵ق، ص ۲۲۴).

نقد و بررسی

اشکال فرمایش علامه و شیخ طوسی این است که استحقاق نمی تواند مستطیع بودن مدیون را نفی کند، چراکه در همان زمانی که طلبکار مستحق مالی بر ذمه مکلف است، مکلف واقعاً در توانش هست که به حج برود و این دو منافاتی ندارند.

استدلال دوم

این استدلال با تمسک به دو روایت عبدالرحیم قصیر و ابی ربیع شامی قول ممنوعیت وجوب حج مدیون را به طور مطلق اثبات می کند.

عبدالرحیم قصیر روایت می کند که حفص اعور از حضرت امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷) سؤال کرد - درحالی که من این مکالمه را می شنیدم - حضرت در پاسخ فرمودند: «استطاعت، توانایی در مال و آسانی و غناست». پرسید: اگر مؤسر باشند مستطیع هستند؟ فرمود: «بلی» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۸).

در روایت ابی ربیع شامی آمده است که از امام صادق علیه السلام سؤال شد که معنای

آیه شریفه ﴿مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ چیست؟ حضرت پرسیدند «مردم در پاسخ چه می‌گویند؟» ابی ربیع گفت: می‌گویند به معنای زاد و راحله است. آن‌گاه حضرت فرمودند:

از امام باقر علیه السلام همین سؤال پرسیده شد، ایشان فرمودند: اگر به معنای زاد و راحله باشد که مردم هلاک می‌شوند اگر کسی که زاد و راحله دارد و این زاد و راحله به اندازه خوراک عیالش باشد و با آن از مردم بی‌نیاز می‌گردد این مال را خرج حج کند و از زن و فرزندانش دریغ کند که آنها از بین خواهند رفت. آن‌گاه از ایشان پرسیده شد که پس معنای سبیل در آیه شریفه چیست؟ فرمودند: گشایش در مال به نحوی که با بعضی از آن به حج رود و مقداری را نگه دارد تا خانواده‌اش از آن استفاده کنند. آیا خدا زکات را واجب نکرده؟ چرا واجب نکرده مگر بر کسی که مالک دویست درهم باشد! (همان، ۱۴۰۹، ج ۱۱، ص ۳۷).

آنچه از ظاهر روایت عبدالرحیم قصیر و ابی ربیع بر می‌آید، معتبر بودن سعه و یسار است که در صورت وجود دین و عدم وجود مالی زائد بر اصل هزینه‌های حج، این دو حاصل نیستند و فرقی هم بین دین حال و مؤجل و رضایت طلبکار و عدم رضایتش در عدم صدق سعه و یسار نیست و صرف تمکن از ادای دین - در فرضی که دین مؤجل باشد یا حال باشد ولی دائن به تأخیر ادای دین رضایت داشته باشد - در صدق سعه و یسار، کفایت نمی‌کند. بنابراین اقوی همان قول شرایع است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۹۷).

رد اول بر استدلال دوم

به این استدلال اشکال شده که عبارت «یسار» در روایت، مقابل «عسر» است. بنابراین اگر کسی بتواند بعد از حج دینش را به آسانی و بدون مشقت پرداخت کند، مؤسر است؛ به عبارت دیگر اگر کسی متمکن از ادای دین باشد و حج را ترک کند، او از زمره کسانی است که حج را مؤسراً ترک کرده و صرف وجود دین باعث عدم صدق یسار نمی‌شود (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۵).

رد دوم بر استدلال دوم

مراد از سعه، رجوع به کفایت و قدرت بر معاش بعد از بازگشت از حج است و این موضوع اصلاً ربطی به بحث دین ندارد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۲۷).

نقد و بررسی

علاوه بر اشکالات فوق به این استدلال باید به این مطلب اشاره کرد: طبق روایت ابی ربیع شامی، حضرت با سؤالی که از راوی می‌پرسند وی را از مفاهیم ذهنی و اصطلاحات اشتباهی که در اذهان عمومی به عنوان اصطلاحات شرعی و دینی جا افتاده است به معنای عرفی ارجاع می‌دهند و می‌فرمایند: اگر معنای استطاعت، زاد و راحله باشد که مردم به هلاکت می‌افتند؛ به عبارتی حضرت می‌خواهند بفرمایند آیا این‌گونه معنای روشن آیه قرآن را تغییر می‌دهید و به تبعات آن توجه ندارید؟ از این رو باید به ادبیات روشن و مبتنی بر فهم عرفی قرآن در این آیه توجه کرد. با این حساب اگر شخصی دینی به عهده‌اش است و می‌تواند بعداً پرداخت کند، او مستطیع است و این دو روایت دلیل بر صدق استطاعت بر مدیون در برخی شرایط است.

استدلال سوم

استدلال سوم بر مانعیت دین از وجوب حج این است که قضای دین از حوائج اصلی فرد است و حقوق انسان‌ها به آن تعلق یافته؛ از این رو تأکید بیشتری بر ادای آن می‌شود؛ به همین دلیل است که مدیون از خمس منع می‌شود؛ یعنی دین مانع از وجوب خمس می‌شود. با اینکه این خمس، حقوق فقراست، اما ابتدا باید مدیون دینش را ادا کند. با این حساب وضعیت حج نیز روشن می‌شود؛ چراکه حج، حق‌الله خالص است و به طریق اولی باید مالی که با آن به حج می‌رود از حقوق و دیون مردم - همچون زکات، کفارات و... - خالی باشد. در این صورت هم فرقی بین حالات مختلف دین - اعم از حال و

مؤجل و زمان حلول آن، مثلاً قبل از عرفه یا بعد از آن - نیست و دین در همه حالات از وجوب حج منع می‌کند؛ چراکه در این صورت به مدیون مستطیع نمی‌گویند و استطاعت صدق نمی‌کند (علامه حلی، ۱۴۱۴ق، ج ۷، ص ۵۶).

رد استدلال سوم

تشکیک در صدق استطاعت، به مجرد وجود دین به مقدار مالی که مکلف برای زاد و راحله داراست - و در صورتی که دین حال و مطالب نباشد، و موجب عسر و سختی در ادای آن پس از بازگشت از حج نشود - مبتنی بر استظهار این نکته است که مکلف باید زائد بر زاد و راحله، و معیشت خود و خانواده دارای مال باشد.

توضیح بیشتر آنکه: کسی که مطلق وجود دین را مانع از استطاعت می‌داند، در واقع ملتزم به این مطلب است که مکلفی که زمان ادای دینش فرا نرسیده است و می‌تواند بدون ایجاد مشکلی برای هزینه‌های زندگی خانواده‌اش به حج برود و پس از بازگشت نیز بدون سختی بتواند دین خود را ادا کند، باید علاوه بر هزینه نفقه عیال و زاد و راحله، دارای مالی باشد که به اندازه دین ارزش داشته باشد و اگر او این مال را داشت - هرچند که نیاز فوری برای پرداخت به دائن نیست - مستطیع است و إلا استطاعت در حق او صدق نمی‌کند.

حال آنکه این مطلب خلاف اطلاق روایات ملک زاد و راحله است؛ همان‌طور که خلاف معنای استطاعت، حتی به معنای عرفی آن، نیز هست. حتی امثال روایت ابی‌ربیع شامی (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۳۷)، که از هزینه‌کردن نفقه عیال و معیشت مکلف در حج نهی می‌کند، نیز شامل اینجا نمی‌شود؛ زیرا کسی که الآن، دین حال و مطالب به عهده‌اش نیست و به حج می‌رود و پس از بازگشت، می‌تواند آن را بدون سختی پرداخت کند، در حقیقت از نفقه و هزینه‌های معیشتی برای خود و عیال واجب‌النفقه‌اش دریغ نکرده تا مشمول نهی حضرت شود (شاهرودی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۵۹).

نقد و بررسی

ضمن پذیرش اشکال مطرح شده به استدلال، بایستی گفت که مستدل با استفاده از قیاس اولویت می‌خواهد بگوید وقتی که بر مدیون خمس (حق الناس) واجب نیست، پس به طریق اولی حق الله نیز بر او واجب نیست و ابتدا باید مالش از بدهی مردم پاک شود، سپس اگر مالی زاید داشت به حج رود. در پاسخ باید گفت که این کلام مبتنی بر این است که حق الناس بر حق الله مقدم باشد، اما اگر کسی قائل به تقدم حق الله شد این استدلال ناقص خواهد بود.

قول دوم: عدم مانعیت دین مگر با حلول و مطالبه

قول دیگر این است که با وجود دین، منعی برای وجوب حج نیست مگر در صورتی که دین حال و مطالب باشد. قائلین به این قول - همچون صاحب مدارک و مقدس اردبیلی - برای ادعای خویش ادله‌ای بیان کرده‌اند که عبارت است از:

استدلال اول عدم توجه ضرر و صدق استطاعت در برخی حالات

صاحب مدارک می‌گوید در صورتی که دین حال و مطالب باشد، مانع از استطاعت و وجوب حج می‌شود؛ در غیر این صورت (اگر دین غیر حال یا غیر مطالب باشد) مانع استطاعت نیست و حج واجب می‌شود. وی می‌گوید:

کسانی که مطلقاً دین را مانع حج می‌دانند معتقدند در صورتی که دین حال باشد، استطاعت حاصل نیست؛ زیرا باید مال را به طلبکار دهد و برایش مالی باقی نمی‌ماند تا به حج رود و اگر دین مؤجل باشد و مکلف مال را صرف حج نماید، حق طلبکار از بین می‌رود و متضرر می‌شود. بنابراین در هر دو صورت (دین حال و دین مؤجل) مکلف با مشکل مواجه شده و مستطیع نمی‌شود و دین، مانع وجوب حج می‌گردد.

ایشان در ادامه می‌فرماید:

این استدلال در برخی صور صحیح است و دین مانعی برای وجوب حج به شمار می‌آید مثل موردی که دین حال و مطالب باشد که در این صورت شخص، مستطیع نیست و باید فوراً دین خود را ادا نماید. اما اگر دین حال و غیر مطالب باشد و یا اینکه دین، مؤجل باشد و مکلف بتواند بعداً ادای دین نماید، در این فرض استطاعت صدق نموده و ضرری هم متوجه کسی نیست. پس دین نمی‌تواند مانعی برای وجوب حج به حساب بیاید. لذا بر مدیون به دین مؤجل یا حال غیر مطالب، حج واجب است (موسوی عاملی، ۱۴۱۱، ج ۷، ص ۴۴).

رد استدلال اول

محقق خوئی به این استدلال اشکال، و مثال نقضی برای آن بیان می‌کند. ایشان می‌گوید: «اگر تفصیل ذکر شده صحیح باشد، باید مورد سوم را هم در نظر بگیریم که در آن، دین مانع از وجوب حج می‌گردد». توضیح اینکه: صاحب مدارک فرموده بود که اگر دین، حال باشد استطاعت صدق نمی‌کند؛ یعنی ملاک را وجوب ادای دین قرار داده بود. با این حساب اگر مکلف مدیون به دین حال باشد و اذنی هم از طلبکار بابت تأخیر در پرداخت دین نداشته باشد و طلبکار نیز دین خود را مطالبه نکرده باشد، در این فرض دین حال و غیر مطالب است، ولی چون اذنی برای تأخیر در پرداخت وجود ندارد بر مکلف لازم و واجب است که دین را بپردازد. بنابراین مستطیع نیست و دین مانع از وجوب حج می‌شود. در نتیجه در این فرض دین، حال و غیر مطالب بوده، با این حال مانع از وجوب حج شده و این خلاف قول صاحب مدارک است که گفته بود: «فقط در صورتی که دین، حال و مطالب باشد مانع از وجوب حج می‌گردد» (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

نقد و بررسی

علاوه بر آنچه محقق خوئی بیان کرده، در دین مؤجل در صورتی که مکلف

می‌داند اگر به حج رود نمی‌تواند بدهی را در آینده پرداخت کند، مستطیع نبوده و دین مانع از وجوب حج می‌شود.

استدلال دوم: روایت معاویة بن وهب

معاویة بن وهب از امام ششم حدیثی را نقل کرده که همین روایت، مستمسک عده‌ای از فقها برای قبول قول دوم (عدم مانعیت، مگر در صورت مطالبه) شده است. در این روایت حضرت وظیفه شخصی که دین به عهده‌اش است را انجام دادن حج معین فرموده‌اند. متن روایت معاویة بن وهب این گونه است:

عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ:
قُلْتُ لِأبي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَكُونُ عَلَيَّ الدَّيْنُ فَيَقَعُ فِي يَدِي الدَّرَاهِمُ فَإِنْ رَزَعْتُهَا بَيْنَهُمْ لَمْ يَبْقَ
شَيْءٌ أَفَأَحُجُّ بِهَا أَوْ أُوزَعُّهَا بَيْنَ الْغُرَامِ فَقَالَ مَحُجُّ بِهَا وَادْعُ اللَّهَ أَنْ يَقْضِيَ عَنْكَ دَيْنَكَ
(کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۷۹).

محقق اردبیلی به روایت معاویة بن وهب تمسک کرده و آن را صریح در مسئله می‌داند و قائل است عدم وجوب و حتی عدم جواز حج، در صورت مطالبه طلبکار، روشن است ولی هنگامی که طلبکار راضی به تأخیر باشد و توان پرداخت دین در آینده باشد، ممکن است قائل به جواز حج شود (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۷۳).

نقد و بررسی

اشکال استدلال این است که روایت درباره فرضی که می‌داند اگر به حج برود، در آینده و زمان حلول دین، مالی برای ادای آن ندارد، ساکت است و نمی‌توان از این روایت کلیت قول دوم (مانعیت مگر در صورت حلول و مطالبه) را اثبات کرد؛ به تعبیر دیگر روایت، بعض مدعا را ثابت می‌کند نه همه آن را. این اشکال به استدلال سوم که در ذیل می‌آید نیز وارد است.

استدلال سوم

محقق اردبیلی استدلال دیگری برای عدم مانعیت دین از وجوب حج بیان کرده است. ایشان معتقد است که شخص مدیون می‌تواند از مالی که نزد خود دارد برای غیر حج استفاده کند و صرف سایر هزینه‌های زندگی کند، پس به طریق اولی می‌تواند این مال را برای رفتن به حج صرف کند؛ به همین دلیل دین مانع وجوب حج نیست. بنابراین ایشان بر این باور است که هزینه کردن در حج اولی است، خصوصاً زمانی که اجل طولانی باشد. همچنین ایشان قائل است که بر مدیون به دین مؤجل و حال غیر مطالب، وجوب حج متعین نیست بلکه جایز است؛ کما اینکه می‌تواند دین‌اش را ادا کند و بر او اشکالی نیست. بر همین معنا می‌توان روایات عدم وجوب حج بر مدیون را حمل و فهم کرد (همانجا).

قول سوم: مانعیت دین مگر با مهلت‌دار بودن برای انجام حج

کاشف اللثام می‌فرماید که دین مانع از استطاعت و وجوب حج است مگر در صورتی که دین مؤجل باشد و اجل برای انجام دادن حج و بازگشت آن، سعه داشته باشد.

استدلال بر قول سوم

کاشف اللثام قول شافعیه را نقل و سپس تقویت می‌کند. وی می‌گوید: در دین مؤجل، چه مربوط به حق الناس باشد چه حق الله، انجام حج واجب است؛ چراکه قبل از رسیدن موعد ادای دین، طلبکار مستحق مال نیست و هنگام حلول اجل هم اگر طلبکار دارای مال بود که پرداخت می‌کند و اگر متمکن نبود از وی ساقط می‌شود. اگر کسی اشکال کند که صرف مال در حج، تضييع احتمالی مال غیر است - به این معنا که ممکن است دیگر توان پرداخت ادای دین را نداشته باشد - بنابراین نباید مال را در حج صرف کند، در پاسخ می‌گوییم که این احتمال هم وجود دارد که اگر مال را در حج خرج نکند ممکن است به هر دلیلی ضایع شود

و صرف در ادای دین هم نشود؛ در نتیجه هر دو عمل فوت می‌شود؛ این در حالی است که در روایات آمده که انجام دادن حج، در قضای دین مؤثرتر است. «ان الحج ارضی للدیون» (فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۹۸). صاحب جواهر پس از نقل مطالب صاحب مدارک و کاشف اللثام، نظر کاشف اللثام را تأیید کرده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۷، ص ۲۵۹).

رد بر قول سوم

در این قول ملاک سعه وقت است. اگر این ملاک صحیح باشد، لازم است قائل به این قول قید دیگری نیز بر آن بیفزاید تا دین حال را نیز شامل شود، اما طلبکار اذن به تأخیر داده است. علت عدم تفاوت این است که هر دو توسعه زمان دارند و می‌توانند دین را بعداً پرداخت کنند. پس ملاک در مسئله دوم نیز وجود دارد و قائل نباید آن را نادیده بگیرد (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۶).

نقد و بررسی

همان‌طور که قبلاً گفته شد طلبکار قبل از اجل مستحق مال است، هرچند بر مدیون پرداخت واجب نیست؛ چراکه اجل هنوز فرا نرسیده است. بنابراین حفظ این مال برای ادای دین در هنگام حلول اجل لازم است و نمی‌تواند با آن به حج رود. مگر اینکه وجه دیگری برای وفای به دین در زمانی که دین حال می‌شود داشته باشد که در این صورت مستطیع است و باید به حج رود. علاوه بر اینکه با نرفتن به حج و تضييع احتمالی مال، مسئولیتی متوجه مکلف نمی‌شود؛ زیرا او مستطیع نبوده که بخواهد مال را برای انجام حج حفظ کند، اما به خاطر ادای دین مؤجلی که به عهده‌اش بوده و مال دیگری هم بعداً به دست نخواهد آورد، که ادای دین کند، موظف است مال را برای مستحق آن (طلبکار) حفظ کند تا در موعد مقرر به صاحبش بپردازد و موجب ضرر به طلبکار نشود.

قول چهارم: مانعیت دین مگر در صورت وثوق به تمکن

دین مانع از استطاعت و وجوب حج است مگر در صورتی که مؤجل باشد و مکلف به تمکن از ادای آن وثوق داشته باشد؛ همچنین طلبکار به تأخیر در پرداخت رضایت داشته باشد.

توضیح آنکه: در دو صورتی که دین مؤجل یا حال مرضی بالتأخیر همراه با وثوق به تمکن از ادا بدون عسر و حرج، باشد، دین مانع از وجوب حج نیست. البته مطلق دین مانع نیست، بلکه دینی که صرف در مؤونه و معیشت یا دینی که قهراً حاصل شده است ملاک است؛ مثل اتلاف غیر عمدی. اما اگر عمداً مال غیر را تلف کرد یا مالی قرض کرد و در امر غیر ضروری صرف کرد، قطعاً این دین مانعیت از استطاعت حدوثی را ندارد، به خلاف استطاعت بقائی؛ یعنی اگر دین حاصل شد سپس مالک زاد و راحله شد، مستطیع نمی‌شود؛ زیرا ادای دین در هر حال بر وی واجب است؛ به عبارت دیگر دین مصروف در مؤونه یا دین قهری غیراختیاری مانع از حج است در غیر آن دو مورد، اما در دین مصروف در غیر مؤونه یا دین عمدی اختیاری در مورد غیر ضروری دو حالت دارد:

۱. دین قبل از مالکیت زاد و راحله حاصل شود که در این حالت هم همان تفصیل قبل جاری است؛

۲. دین بعد از مالکیت زاد و راحله حاصل شود که مانع از وجوب حج نیست و حج بر مکلف مستقر می‌شود (شاهرودی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۶۸).

استدلال بر این قول

قائل به این قول صاحب عروه است. ایشان می‌فرماید: ملاک وجوب حج و صحت حجة الاسلام، صدق استطاعت است نه صرف مالک بودن و نه مجرد جواز تصرف. در صورتی هم که دین حال باشد یا طلبکار راضی به تأخیر در پرداخت دین نباشد، استطاعت صدق نمی‌کند و تنها در صورتی استطاعت صادق است که دین مؤجل باشد و وثوق به تمکن از ادای دین داشته باشد. در

صورتی هم که دین حال باشد و رضایت طلبکار برای تأخیر، فعلیت داشته باشد و مشروط به اینکه وثوق به تمکن از ادای دین هم باشد بعید نیست که استطاعت صادق باشد (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۷۹).

پاسخ

این قول صحیح است، اما نه به خاطر صدق استطاعت و عدم صدق آن؛ چراکه استطاعت در روایات به تمکن از زاد و راحله و تخلیه سرب تفسیر شده است. بنابراین قدرت خاصی و توانایی خاصی مد نظر شارع بوده و فرض هم این است که این قدرت خاصه محقق است، حتی در صورتی که دین حال و مطالب باشد؛ زیرا دین، مانع از تحقق استطاعت به این معنا نیست، بلکه اطلاق روایاتی که دال بر وجوب حج است شامل فرض ما نیز هستند. بنابراین بین وجوب حج و وجوب ادای دین، تزامم ایجاد می‌شود و جمع بین آنها نیز ممکن نیست، پس نوبت به تخییر یا ترجیح می‌رسد. اما متعین سقوط حج و تقدم ادای دین است و مجالی برای تخییر در جایی که دین حال و مطالب باشد یا مؤجل بدون وثاقت به تمکن از ادا بعد از حج وجود نداشته باشد؛ دلیل ما هم اهمیت دین است؛ چراکه حق الناس از حق الله اهم است بلکه اگر محتمل الأهمیه هم باشد باز مقدم می‌شود؛ چراکه یکی از مرجحات باب تزامم است (خوئی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۱۱۷).

رد بر این پاسخ

عدم مانعیت دین از استطاعت، طبق مبنایی است که مراد از استطاعت را مطلق مالی می‌داند که مکلف می‌تواند در حج بدون حرج صرف کند، و بنا بر این مبنا، واجب است صرف مال در ادای دین، در صورتی که صرف آن در حج حرجی باشد یا اینکه در صورت صرف در حج نتواند دین را ادا کند؛ وگرنه حج بر وی واجب نیست. اما بنا بر ظهور استطاعت وارد در آیه شریفه و روایات (در اینکه شخص، زائد بر نفقه و معیشتش مالی برای حج داشته باشد)،

اگر دین حال و مطالب باشد، استطاعت صدق نمی‌کند، بلکه اگر دین مؤجل باشد یا طلبکار اذن در تأخیر داده باشد و بعد از رجوع از حج هم مکلف بتواند دین را بپردازد، همانند سایر احتیاجاتش، و این مسئله برایش حرجی نباشد، در این صورت حج بر وی واجب است (تبریزی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۸۰).

نقد و بررسی

رد دیگر بر پاسخ مرحوم خوئی این است که طبق مبانی که استطاعت را به معنای لغوی و عرفی می‌داند، در فرض مسئله استطاعت صدق نمی‌کند و ادای دین واجب است و نوبت به تراحم نمی‌رسد. همچنین در فرض تراحم حج و ادای دین، مبانی مختلف است و ممکن است حق الله را مقدم بر حق الناس دانست.

به صورت کلی قول چهارم از سه قول اول قابل قبول‌تر است لکن این اشکال به آن وارد است که تفاوتی بین دو حالتی که مکلف وثوق به تمکن ندارد ولی انجام دادن حج و عدم آن، شرایط مالی اش را تغییر نمی‌دهد، نگذاشته است.

توضیح آنکه: در برخی شرایط، به ویژه در زمان معاصر، شخص می‌تواند با استفاده از امکانات مختلف اقتصادی موجود به حج رود و این مسئله هیچ تأثیری در روابط مالی دیگر فرد ندارد؛ در حقیقت دو پرونده مالی جدا از یکدیگر است؛ بنابراین رفتن یا نرفتن به حج تأثیری در بدهی مکلف نخواهد داشت. با این حساب ممکن است شخص وثوقی به تمکن از ادای دین در آینده نداشته باشد ولی اکنون بتواند به حج رود. چنین شخصی مستطیع است درحالی که قول چهارم وی را غیر مستطیع می‌داند.

قول پنجم: تخییر بین ادای حج و ادای دین

قول پنجم کلام محقق نراقی است که ایشان به تفصیل ذیل قائل است:

دین اگر حال و طلبکار راضی به تأخیر باشد یا دین مؤجل بوده و سعه برای رفتن و بازگشتن از حج باشد، مانع از وجوب حج نیست، ولی اگر دین حال باشد یا عدم سعه باشد مکلف مخیر است بین ادای دین یا ادای حج (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۴۳).

استدلال بر این قول

محقق نراقی برای اثبات این قول می‌گوید: مکلف بین ادای حج و ادای دین مخیر است؛ زیرا مدیون، مخاطب دو حکم است: خطاب حج و خطاب ادای دین و چون ترجیحی بین این دو واجب نیست، شخص مخیر است بین حج و وفای دین و فرقی هم ندارد که به ادای مطالبه طلبکار، علم داشته باشد یا نداشته باشد.

توضیح بیشتر اینکه: در این مسئله دو مبنای اصلی وجود دارد که مبنای اولی عدم صدق استطاعت در برخی فروض مسئله است و مبنای دوم، صدق استطاعت به صورت مطلق و تراحم بین دو وجوب است. ایشان مبنای دوم را اختیار کرده است و قائل به تراحم بین وجوب حج و وجوب وفای به دین است، اما در هر دو حالت ذیل قائل به تخییر شده است:

۱. دین حال و مطالب باشد؛
 ۲. دین مؤجل باشد و وقت برای ذهاب و عود موسّع نباشد.
- و در دو حالت ذیل قائل به تقدیم حج شده است؛ زیرا وجوب حج از نظر زمانی زودتر از زمان وجوب ادای دین است و مبادرت به ادای دین وجوب ندارد:
۱. دین مؤجل باشد و وقت برای ذهاب و عود موسّع باشد، هرچند وثوق به تمکن نباشد؛
 ۲. دین حال باشد ولی دائن راضی به تأخیر باشد؛ هرچند وثوق به تمکن نباشد (همانجا).
- مرحوم شاهرودی هم دیدگاهی شبیه دیدگاه مرحوم نراقی را دارد با این

تفاوت که ایشان تخییر را در همین فرض در جایی قائل است که وثوق به تمکن از ادای دین هم وجود داشته باشد (شاهرودی، ۱۴۳۶ق، ص ۱۲۵).

اشکال

صاحب عروه اشکال می‌کند که وجوب حج، مشروط به صدق استطاعت است که در جایی که دین، حال یا مؤجل است ولی در صورت صرف مال در حج، متمکن از ادای آن نیست، صادق نیست. بنابراین در دو صورت اول (جایی که دین حال و مطالب است و جایی که دین، مؤجل و وقت برای ذهاب و عود موسع نباشد) وجوب تخییری مفهوم ندارد؛ چراکه شخص، مدیون است و به همین دلیل مستطیع نیست تا مخیر بین وجوب حج یا وجوب ادای دین باشد بلکه وجوب ادای دین، متعین است.

کما اینکه در حالت سوم و چهارم، تقدیم حج صحیح نیست؛ چراکه وثوق به تمکن از ادای دین، وجود ندارد و بالتبع، استطاعت صدق نمی‌کند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

بررسی اشکال

فقها نسبت به اصل مسئله دو مبنا اختیار کرده‌اند: مبنای اول اینکه استطاعت در بعضی از فروض مسئله صدق نمی‌کند و مبنای دوم این است که استطاعت مطلقاً در همه فروض صادق است. اعتراض صاحب عروه بر کلام مرحوم نراقی، بر اساس اختیار مبنای اول است که مدیون را در برخی فروض، مستطیع نمی‌داند. در واقع این اشکال مبنایی است. آقای شاهرودی معتقد است که این مبنا صحیح است مگر در زمانی که مکلف بنا داشته باشد که دین را ادا نکند. توضیح بیشتر اینکه: گاهی مکلف اصلاً نمی‌خواهد دین را ادا کند، آن هم نه به خاطر حج، بلکه به دلایل دیگری، تصمیم گرفته است که دین خود را به طلبکار نپردازد. در این صورت استطاعت صدق می‌کند و حج بر وی واجب می‌شود؛ زیرا او شخصی است که دارای زاد و راحله است و عرفاً به او مستطیع

می‌گویند. بنابراین مادامی که از نیتش برنگشته و هنوز تصمیم به پرداخت طلب خود نگرفته است حج بر او واجب است.

وی در توضیح اشکال صاحب عروه بیان می‌کند که منظور از عدم صدق استطاعت، قدرت شرعی نیست؛ یعنی منظور صاحب عروه این نیست که چون واجب شرعی دیگری برای وجوب حج، ایجاد مزاحمت کرده است پس استطاعت صدق نمی‌کند؛ بلکه منظور این است که اینجا اصلاً استطاعت مالی صدق نمی‌کند؛ یعنی وقتی مکلف مدیون است، از لحاظ مالی به مشکل برمی‌خورد؛ به همین دلیل، این معنا از عدم استطاعت، مختص به جایی است که صرف آن مال برای قوت و نفقات واجبه لازم باشد، نه جایی که تراحم از جهت غیر مالی باشد؛ مثل جایی که نذر کرده روز عرفه کربلا باشد و همزمان نتواند هم عرفات باشد هم در کربلای معلی، در این مثال عدم توانایی شخص از انجام اعمال حج به دلیل مسائل مالی نیست، بلکه به این دلیل است که شخص نمی‌تواند همزمان در دو مکان باشد (شاهرودی، ۱۴۳۶ق، ص ۳۷۴).

نقد و بررسی

مبنای دوم که مکلف دارای زاد و راحله را مطلقاً مستطیع می‌داند، با صریح روایت ابی‌ربیع شامی در تضاد است. ضمن اینکه فهم عرفی از استطاعت و آیات و روایات مربوطه نیز مخالف چنین مبنایی است. بنابراین نمی‌توان بر اساس این مبنا به صحت قول مبتنی بر آن قائل شد. این اشکال بر قول ششم نیز وارد است.

قول ششم: تقدیم ادای دین بر حج

آیت‌الله خوئی معتقدند که وقتی مکلف توانایی بر انجام حج را دارد و مالک زاد و راحله است، مستطیع است و حج بر وی واجب می‌شود و داشتن دین مطلقاً مانع از استطاعت نیست، ولی در فرض مسئله چون

نمی‌تواند هر دو واجب را انجام دهد داخل در باب تراحم است و به خاطر اهم بودن یا احتمال اهم بودن دین و حق الناس، حج از وی ساقط می‌شود (یزدی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۷۸).

مقتضای اصل

۱. مقتضای اصل اولی (عام فوقانی)

روایت عبدالرحمان بن الحجاج (کلینی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۵۶) برای تعریف عام فوقانی مناسب است. وی می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم آیا حج بر غنی و فقیر واجب است؟ حضرت فرمودند: «حج بر غنی و فقیر واجب است». سپس فرمودند: «حج بر همه مردم، بزرگ و کوچک، واجب است اما اگر کسی عذری داشته باشد خداوند او را معذور می‌دارد». بدین ترتیب اگر دین حال و مطالب باشد، از عموم روایت خارج شده و بقیه حالات مکلف داخل در خطاب حج باقی می‌ماند.

۲. مقتضای اصل ثانوی (اصول عملیه)

در صورتی که همچون مرحوم نراقی قائل به تراحم روایات مربوطه شویم، اصل بر تخییر است که ذکر آن گذشت. در غیر این صورت اگر شبهه وجوبیه به دلیل اجمال نص باشد، اصل برائت از وجوب حج جاری می‌شود، مگر اینکه همچون محدث استرآبادی (استرآبادی، ۱۴۰۵ق، ص ۱۶۳) قائل به اصالة الاشتغال باشیم.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گذشت روشن شد که مبنای دوم (عدم مانعیت، مگر با حلول و مطالبه) قابل قبول نیست و بالطبع قول پنجم (تخییر) و ششم (تقدیم ادای دین) که بر این مبنا استوار بود نیز قابل پذیرش نیست. علاوه بر اینکه اشکالات دیگری بر این دو قول مطرح شد.

قول اول (مانعیت مطلق دین) و سوم (مانعیت دین مگر با تأجیل دین) هم با ادله‌ای که بیان شد، رد شد. در این میان قول دوم و چهارم (مانعیت، مگر در صورت حلول یا مطالبه یا وثوق به تمکن) قابل تأمل بودند که می‌توان با رفع اشکالات آنها به پاسخ بهتری دست یافت. با این توضیح که صرف داشتن بدهی، منافی استطاعت نیست بلکه دین تنها زمانی مانع از وجوب حج است که حال (یعنی زمان آن فرارسیده باشد) و مطالب (یعنی طلبکار مال خود را مطالبه می‌کند و راضی به تأخیر در پرداخت نیست) باشد یا اگر بدهی مؤجل است (یعنی زمان آن فرانسیده) به توان پرداخت آن وثوق نداشته باشد و در غیر این حالات حج واجب بوده و استطاعت صدق می‌کند.

هرچند با تعریف استطاعت به همان معنای اصطلاح شرعی، که فقها بیان فرموده‌اند، می‌توان به این پاسخ ترکیبی و بدون اشکال دست یافت، بازگشت به معنای لغوی و عرفی استطاعت می‌تواند مسائل مربوط به وجوب حج را بهتر تبیین کند و با مؤونه کمتری به پاسخ مسائل رسید. به صورت کلی و با عنایت به تعریف لغوی و عرفی استطاعت می‌توان اذعان داشت که نمونه‌هایی که در روایات به عنوان تفسیر و توضیح استطاعت یا سبیل در آیه شریفه ﴿مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ بیان شد، جعل اصطلاح شرعی یا مطلب جدید یا تفسیر و ترجمه خاصی از این عبارت نیست، بلکه توضیح همان معنای عرفی و لغوی است؛ بدین صورت که خداوند می‌فرماید: «هر کسی که توان دارد باید به حج رود» و این توانستن عرفی است؛ یعنی برای سفر به مرکب، مبالغی برای اداره زندگی عیال در طول سفر و امنیت راه نیاز است. همچنین این سفر نباید به نحوی هزینه بردارد که پس از سفر چیزی برای پرداخت مخارج زندگی خود و عیالش نداشته باشد. حتی اگر کسی نمی‌تواند با مرکب برود و در اصطلاح راحله ندارد، ولی پیاده رفتن برای او مشقتی ندارد و عرفاً به او می‌گویند می‌تواند به حج برود، حج ماشیاً بر او واجب می‌شود؛ کما اینکه در روایات هم به آن اشاره شده است.

بنا بر آنچه توضیح دادیم روشن می‌شود که مثلاً اگر دین حال و غیر مطالب بود و طلبکار راضی به تأخیر بود و شخص می‌توانست پس از بازگشت دین را ادا کند، چنین شخصی عرفاً قادر بر انجام حج است و دین مانع از وجوب نیست. اگر دین مؤجل باشد و وثوق به ادای آن باشد قطعاً مانعیتی بر وجوب حج وجود ندارد. اگر کسی وامی گرفته و هر ماه قسط آن را پرداخت می‌کند ولی الآن پولی به دستش رسیده که به اندازه کل وام اوست و می‌تواند یکجا بدهی را تسویه کند با این وجود، این چنین شخصی مستطیع است و عرفاً او را قادر بر حج می‌دانند؛ چراکه دین او منافاتی با انجام حج ندارد؛ زیرا می‌تواند به صورت اقساطی وام را پرداخت کند. یا شخصی که با امکانات مالی خاصی که در اختیار اوست می‌تواند به حج رود ولی نمی‌داند در آینده توان پرداخت بدهی‌اش را دارد یا نه و تشرف به حج و عدم تشرف او تأثیری در توانمندی او در پرداخت بدهی ندارد، چنین شخصی مستطیع محسوب می‌شود. همچنین در بقیه موارد باید به صدق عرفی معنای قدرت و استطاعت نظر داشت.

منابع

۱. قرآن کریم
۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، **النهاية فى غريب الحديث و الاثر**، ج ۴، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، چاپ چهارم.
۲. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۵ق)، **کتاب الحج**، قم، مجمع الفکر الإسلامی، چاپ اول.
۳. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، **الحدائق الناضرة فى أحكام العترة الطاهرة**، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.
۴. تبریزی، جواد بن علی (۱۴۲۳ق)، **التهدیب فى مناسک العمرة و الحج**، قم، دارالتفسیر.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة**، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۶. حکیم، سید محسن (۱۴۱۶ق)، **مستمک العروة الوثقی**، قم، مؤسسه دارالتفسیر، چاپ اول.
۷. خلیل بن احمد (فراهیدی) (۱۴۱۰ق)، **کتاب العین**، قم، نشر هجرت، چاپ دوم.
۸. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۶ق)، **معمد العروة الوثقی**، منشورات مدرسة دارالعلم.
۹. خمینی، سید روح الله (۱۴۲۲ق) **استفتائات (امام خمینی)**، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. روحانی، سید محمد (۱۴۱۹ق)، **المرتقى إلى الفقه الأرقى**، تهران، مؤسسه الجلیل للتحقیقات الثقافیة (دارالجلی).
۱۱. سبزواری، سید عبدالأعلى (۱۴۱۳ق)، **مهذب الأحكام**، بیروت، مؤسسه المنار، چاپ چهارم.
۱۲. شاهرودی، سید محمود (۱۴۳۶ق)، **بحوث فى الفقه**، کتاب الحج، قم، مؤسسه الفقه و معارف اهل البيت علیه السلام، چاپ اول.
۱۳. شهید اول، محمد بن مکى (۱۴۱۷ق)، **الدروس الشرعية فى**

الحرام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول.

۲۰. _____ (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۲۱. _____ (۱۴۱۴ق)، تذكرة الفقهاء، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول.

۲۲. _____ (بی تا)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية (ط - الحديثة)، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، چاپ اول.

۲۳. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۲۹ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحرير الوسيلة، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.

۲۴. _____ (۱۴۲۴ق)، ایضاح الکفایه، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار عليهم السلام.

۲۵. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه

فقه الإمامية، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ دوم.

۱۴. طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، مجمع البحرين، تهران، کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم.

۱۵. طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۵ق)، الإقتصاد الهادی إلى طريق الرشاد (للشيخ الطوسي)، تهران، انتشارات کتابخانه جامع چهل ستون، چاپ اول.

۱۶. _____ (۱۳۸۷ق)، المبسوط فی فقه الإمامية، ج اول، تهران، المكتبة المرتضوية لأحياء الآثار الجعفرية، چاپ سوم.

۱۷. عاملی، یاسین عیسی (۱۴۱۳ق)، الإصطلاحات الفقهية فی الرسائل العملية، لبنان، دارالبلاغة للطباعة و النشر و التوزيع، چاپ اول.

۱۸. علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، مجمع البحوث الإسلامية، چاپ اول.

۱۹. _____ (۱۴۰۸ق)، قواعد الأحكام فی معرفة الحلال و

- مدرسين حوزه علميه قم.
۲۶. كليني، محمد بن يعقوب (۱۴۰۷ق)،
الكافي (ط - الإسلامية)، تهران،
دارالكتب الاسلاميه، چاپ چهارم.
۲۷. ماوردي البصري، علي بن محمد
(بي تا)، الحاوي الكبير في الفقه
الامام الشافعي، بيروت، دارالكتب
العلميه.
۲۸. محقق حلي، جعفر بن حسن،
(بي تا)، شرائع الإسلام في مسائل
الحلال و الحرام، تهران، دارالكتب
الاسلاميه.
۲۹. محقق سبزواري، محمدباقر بن
محمد مؤمن (۱۴۲۷ق)، ذخيرة
المعاد في شرح الإرشاد، قم،
مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۰. مرتضى زبيدي، محمد بن محمد
(۱۴۱۴ق)، تاج العروس من جواهر
القاموس، بيروت، دارالفكر للطباعة
و النشر و التوزيع.
۳۱. مقدس اردبيلي، احمد بن محمد
(۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان
- في شرح إرشاد الأذهان، قم، دفتر
انتشارات اسلامي وابسته به جامعه
مدرسين حوزه علميه قم، چاپ اول.
۳۲. موسى عاملي، محمد بن علي
(۱۴۱۱ق)، مدارك الأحكام في
شرح عبادات شرائع الإسلام، قم،
مؤسسه آل البيت عليه السلام، چاپ اول،
۳۳. نجفي، محمدحسن (۱۴۰۴ق)،
جواهر الكلام في شرح شرائع
الإسلام، بيروت، دار إحياء التراث
العربي.
۳۴. نراقي، احمد بن محمد مهدي
(۱۴۱۵ق)، مستند الشيعة في أحكام
الشرعية، قم، مؤسسه آل البيت عليه السلام.
۳۵. يزدي، سيدمحمد كاظم
(۱۴۱۹ق)، العروة الوثقى
(المحشى)، قم، دفتر انتشارات
اسلامي وابسته به جامعه مدرسين
حوزه علميه قم، چاپ اول.
۳۶. _____ (۱۴۰۹ق)، العروة
الوثقى، بيروت، مؤسسة الأعلمی
للمطبوعات.